

Critical Studies in Texts & Programs of Human Sciences,
Institute for Humanities and Cultural Studies (IHCS)
Monthly Journal, Vol. 22, No. 1, Spring 2022, 401-426
Doi: 10.30465/CRTLS.2022.32387.1950

A Critical Review on the Book "*History of Social Thought in Islam, from the Beginning to the Contemporary Period*"

Javad Nazarimoghaddam*

Abstract

Since the academic works compiled with an Islamic approach in the field of social sciences are presented and introduced as a textbook in universities and scientific centers, their critiques are also vital to strengthen these works and remove ambiguities in texts and discover its capabilities and features. It will also lead to the production of social thought within the framework of Islamic thought. This article tries to critique and review the book "History of Social Thought in Islam; from the Beginning to the Contemporary Period ». Dr. Taghi Azadarmaki addresses the features and shortcomings of the book and also offers suggestions for its correction. The author, while evaluating the formal and accurate content of the work, has reached this conclusion. This work cannot meet the needs of the scientific community in the field of social thought in the framework of Islamic thought. There are also numerous editorial and content problems, the need to revise and rewrite and correct it. Referring to the formal and content shortcomings of the work does not mean ignoring the advantages and positive aspects of the work.

Keywords: Critique of Texts, History of Science, Sociology, Social Thought, Muslim Thinkers.

* Assistant Professor of Culture and Communication, Guilan University, Rasht, Iran,
j.moghaddam@guilan.ac.ir

Date received: 17/09/2021, Date of acceptance: 14/02/2022



Copyright © 2018, This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

بررسی انتقادی کتاب تاریخ تفکر اجتماعی در اسلام؛ از آغاز تا دوره معاصر

جواد نظری مقدم*

چکیده

نقد آثار دانشگاهی به ویژه آثاری که با رویکردی اسلامی در حوزه علوم اجتماعی تدوین شده‌اند از این جهت که به عنوان منبع درسی در دانشگاه‌ها و مراکز علمی ارائه و معرفی می‌گردند به تقویت این آثار و زدودن ابهامات متون و کشف قابلیت‌ها و ویژگی‌های آن و نیز تولید اندیشه اجتماعی در چارچوب تفکر اسلامی خواهد انجامید. در این مقاله تلاش می‌شود تا ضمن نقد و بررسی کتاب «تاریخ تفکر اجتماعی در اسلام؛ از آغاز تا دوره معاصر» دکتر تقی آزادارمکی، به ویژگی‌ها و نواقص موجود در آن پرداخته و همچنین پیشنهادهایی در جهت اصلاح آن ارائه شود. نگارنده ضمن ارزیابی صوری و محتوایی دقیق اثر به این نتیجه رسیده است این اثر نمی‌تواند پاسخگوی نیاز جامعه علمی در حوزه اندیشه اجتماعی در چارچوب تفکر اسلامی باشد و به دلیل فقدان روش و چارچوب و منطقی مشخص در پژوهش و عدم مسئله محور بودن آن و نیز اشکالات متعدد ویرایشی و محتوایی، ضرورت بازنگری و بازنویسی و اصلاح آن احساس می‌شود. اشاره به کاستی‌های شکلی و محتوایی اثر به منزله نادیده گرفتن امتیازات و وجوه مثبت اثر نیست.

کلیدواژه‌ها: نقد متون، تاریخ علم، جامعه‌شناسی، تفکر اجتماعی، اندیشمندان مسلمان

* استادیار، فرهنگ و ارتباطات، عضو هیأت علمی، دانشگاه گیلان، رشت، ایران،

j.moghaddam@guilan.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۶/۲۶، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۱/۲۵



Copyright © 2018, This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose.

۱. مقدمه

نقد علمی مکتوبات حوزه دانشگاهی ضمن تنقیح آثار و دستاوردهای علمی کنش‌گران و پژوهش‌گران حوزه دانشگاهی زمینه تأمل هر چه بیشتر در موضوعات و مسائل و زدودن ابهام از متن و همچنین برجسته‌سازی و بارورساختن ظرفیت‌های نویسندگان و آثارشان را فراهم می‌آورد. نقد اگر بر مبنای چارچوبی درست صورت پذیرد می‌تواند زمینه بازاندیشی و تحلیل عمیق‌تر آثار را فراهم نموده و ما را در کشف هر چه بهتر قابلیت‌های پنهان متن و چارچوب معرفتی و فکری حاکم بر آن و چگونگی نگرش نویسنده و کامیابی و عدم کامیابی اثر در گشودن افق‌های تازه برای مخاطبان و میزان نوآوری و دقت و مستدل و مستندبودن متن یاری کند.

نباید فراموش کرد که نقد آثار علمی در نهایت به تقویت علم و جامعه علمی می‌انجامد از این‌رو هر صاحب‌متنی فارغ از جایگاه علمی باید خود را در معرض نقد اندیشوران و پژوهش‌گران حوزه علمی ببیند تا از خلال این مناسبات و تعاملات و نقد و بررسی متون زمینه تولید و بارورسازی در ساحت فکر و اندیشه فراهم شود. بررسی و نقد آثار ضمن رصد نقاط قوت و ضعف متون می‌تواند به عمیق‌تر شدن آثار در فضای علمی کمک کند. در واقع داوری و ارزشیابی آثار می‌تواند میزان اعتبار و اتقان آن اثر را به محک آزمون گذاشته و دریچه‌های جدیدی را در جهت نوآوری و بازآفرینی و اصلاح و تقویت آثار برای جامعه علمی بگشاید.

از میان آثار علمی، به نظر می‌رسد آثار دانشگاهی از این جهت که به عنوان منبع درسی در دانشگاه‌ها و مراکز علمی ارائه و معرفی می‌گردند از اهمیت بیشتری برخوردارند و ضروری است که در معرض نقد و بررسی ناقدین و محققان علمی قرار گیرند.

همان‌طور که می‌دانیم باتوجه به ضرورت بازآفرینی میراث علمی و تمدنی مسلمانان و اهمیت شناسایی و آشنایی با دیدگاه اجتماعی اندیشمندان و متفکران اسلامی در طول تاریخ و چهارچوب معرفتی و فکری آنان و بررسی تطبیقی و مقایسه‌ای آن با نظریات اندیشمندان غربی، درسی با عنوان «تاریخ تفکر اجتماعی در اسلام» در مقطع کارشناسی رشته علوم اجتماعی و درس «اندیشه اجتماعی متفکران مسلمان» در مقطع ارشد هر یک در قالب دو واحد آموزشی در بین دروس حوزه جامعه‌شناسی گنجانده شده است تا دانشجویان در این زمینه با اندیشه اجتماعی متفکران مسلمان آشنا شوند. به نظر می‌رسد مطالعه نظرات و

اندیشه اجتماعی این متفکران زمینه تولید نظریه‌های بومی و بررسی تطبیقی و مقایسه‌ای آن با نظریه‌ها و اندیشه متفکران غربی را فراهم کند.

در این زمینه چند اثر دانشگاهی به رشته تحریر درآمده است. یکی از این آثار، کتاب تاریخ تفکر اجتماعی در اسلام؛ از آغاز تا دوره معاصر» دکتر تقی آزادارمکی استاد دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران است. این اثر چند سالی است که در مجامع دانشگاهی در ایران به عنوان یک مرجع شناخته شده و مورد تجدید چاپ قرار می‌گیرد. اهمیت موضوع و جایگاه نویسنده به عنوان استاد نام‌آشنای دانشگاه تهران و استقبال بخشی از جامعه مخاطبان از این کتاب ضرورت نقد و بررسی و شناخت نقاط قوت و ضعف و امتیازات و کاستی‌های آن را روشن می‌سازد.

از طرفی تولید اندیشه اجتماعی در چارچوب تفکر اسلامی و مطالعه و بازاندیشی میراث علمی متفکران اسلامی یکی از مهمترین اهداف و اولویت‌های نظام آموزش عالی در ایران به شمار می‌رود. مطالعه و بازشناسی اندیشه متفکران اجتماعی مسلمان و نیز بررسی و نقد آثار و پژوهش‌هایی که در این حوزه انجام یافته است به توسعه و تعمیق مطالعات حوزه دانش اجتماعی در چارچوب تفکر اسلامی خواهد انجامید.

در این مقاله تلاش می‌شود تا با رویکردی توصیفی و انتقادی، ضمن نقد و واکاوی کتاب، به ویژگی‌ها و نواقص موجود در آن پرداخته و همچنین پیشنهادهایی در جهت اصلاح آن ارائه نماییم. نخست نقد صوری و شکلی اثر و سپس نقد محتوایی آن بررسی شده است. اشاره به کاستی‌ها و ضعف‌ها به معنی نادیده گرفتن زحمات نویسنده نیست.

۲. اهمیت موضوع و هدف کتاب

مطالعه تاریخ علم در جهان نشان می‌دهد مسلمانان به واسطه روح حاکم بر اسلام و تأکید آموزه‌های دینی بر علم و علم‌آموزی از قرن دوم و سوم هجری برای مدت سه تا چهار قرن در بسیاری از حوزه‌های علمی و اندیشه‌ای پیشتاز بوده و بسیاری از میراث علمی اندیشمندان اسلامی بعدها به زبان‌های لاتین و اروپایی ترجمه شده و به غرب انتقال یافته است.

یکی از سؤالاتی که ذهن دانشجویان علوم اجتماعی را با خود درگیر می‌کند این است که آیا اساساً متفکرین اسلامی در ساحت اندیشه اجتماعی و جامعه‌شناختی حرفی

برای گفتن داشته‌اند یا خیر؟ اندیشه اجتماعی متفکران مسلمان چه تفاوت و تشابهی با نظریه‌ها و رویکردهای نظری اندیشمندان اجتماعی و سیاسی غربی دارد؟

گفتمان غالب در جامعه دانشگاهی ایران همواره بر ضعف میراث علمی و فرهنگی و تاریخی ما در مقایسه با غرب تأکید دارد و معتقد است ما در مقایسه دیگری به نام غرب در بسیاری از ساحات معرفتی و اندیشه اجتماعی در فقر به سر می‌بریم و همین مسئله موجب شده است تا شاهد تحولات اجتماعی بزرگ نظیر آنچه در غرب مدرن تجربه شده است نباشیم و در نتیجه از پیشرفت و شکوفایی اجتماعی بازماندیم. به نظر می‌رسد همین مسئله باعث به فراموشی سپردن میراث علمی و تاریخی جامعه از سوی جامعه دانشگاهی شده و زمینه انقطاع فرهنگی و هویتی را در بخش وسیعی از جامعه فراهم نماید.

بررسی اندیشه اجتماعی متفکران مسلمان به ما کمک می‌کند تا ضمن آشنایی با میراث علمی و تاریخی، «خود» را در مصاف با «دیگری» بازیابیم و زمینه معرفی ظرفیت‌های میراث اسلامی و ارائه و تولید نظریه به صورت نظام مند و علمی متناسب با نیازها و مسائل جامعه را فراهم نماییم. در چارچوب این نگاه نباید در مواجهه با اندیشه اجتماعی متفکران غربی، صرفاً مترجم باشیم. خود را فراموش کنیم و نسبت به ظرفیت‌های علمی و تمدنی خود غافل باشیم. بلکه باید مطالعه عمیق و بررسی متون کهن و فراموش شده اسلامی ایرانی، نظریه‌ها و اندیشه اجتماعی متفکران مسلمان را استخراج نماییم. این نگاه فواید متعدد نظری، مفهومی و روش‌شناختی و اجتماعی سیاسی به دنبال خواهد داشت. از نظر تقی آزادارمکی زمینه‌های تفکر جامعه‌شناختی در میان مسلمانان پیش از غرب شکل گرفته است، اما این رویکردها و اندیشه‌های اجتماعی در اسلام به صورت نظام‌مند و زبان علمی و آکادمیک مطرح و ارائه نشده است. با این نگاه او به دنبال تألیفی کتابی در این زمینه بوده است چرا که تأکید بر تجربه مسلمانان و میراث اندیشه اجتماعی آنان به توسعه دانش اجتماعی در جوامع اسلامی کمک خواهد کرد.

نویسنده کتاب «تاریخ تفکر اجتماعی در اسلام» تلاش دارد تا ضمن نگاهی انتقادی به رویکرد غرب محور در نظام اندیشه‌ای جامعه دانشگاهی در ایران، ظرفیت‌ها و قابلیت‌های اندیشه اسلامی و نظریات و اندیشه اجتماعی متفکران اسلامی را از خلال مطالعه متون و آثار آنان به مخاطب نشان دهد تا مبانی و اصول و نوع نگاه اندیشمندان اسلامی به جامعه و

ساختارهای اجتماعی حاکم بر آن و نیز مناسبات عناصر اجتماعی با هم در قالب یک بسته فکری نظام‌مند و علمی به مخاطب امروزی عرضه شود.

لذا ابتدا در این کتاب تلاش شده است، ضرورت‌های مطالعه اندیشه اجتماعی متفکران اسلامی و دیدگاه‌های مطرح در این زمینه طرح شود و پس از آن ویژگی‌های اندیشه اجتماعی متفکران مورد بررسی قرار گیرد. فارابی، بیرونی، خواجه نصیر طوسی خواجه نظام الملک، غزالی و ابن خلدون و دیگران از جمله متفکران اسلامی هستند که در این اثر مورد مطالعه و بررسی قرار گرفته‌اند.

۳. معرفی ویژگی‌های کلی اثر

کتاب تاریخ تفکر اجتماعی در اسلام تألیف دکتر تقی آزادارمکی، یکی از منابع دانشگاهی در حوزه علوم اجتماعی به شمار می‌آید. این کتاب برای اولین بار در سال ۱۳۸۶ توسط نشر علم منتشر شده و به دلیل استقبال مخاطبان تا سال ۱۳۹۲ علی‌رغم گذشت فقط شش سال یازده بار تجدید چاپ شده است. چاپ یازدهم کتاب ۴۸۶ صفحه با شمارگان سه‌هزار و سیصد نسخه و مبلغ ۱۹ هزار و ۵۰۰ تومان انتشار یافته است.

نویسنده متن، استاد گروه جامعه‌شناسی در دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران است. وی در مقدمه آورده که این کتاب حاصل تدریس او در درس «تاریخ تفکر اجتماعی در اسلام» در مقطع کارشناسی از سال ۱۳۶۶ و درس «اندیشه اجتماعی متفکران مسلمان» از سال ۱۳۷۲ در مقطع کارشناسی ارشد دانشگاه تهران و تربیت مدرس و دانشکده علوم انسانی دانشگاه شیراز است. (آزادارمکی، ۱۳۹۲، ۲) از این نویسنده آثار دیگری انتشار یافته است. از جمله این آثار عبارتند از نظریه در جامعه‌شناسی، نظریه‌های جامعه‌شناسی (۱۳۷۶)، جامعه‌شناسی ابن خلدون (۱۳۷۵)، اندیشه اجتماعی متفکران مسلمان؛ از فارابی تا ابن خلدون (۱۳۷۶)، جامعه‌شناسی توسعه (۱۳۹۰) خانواده ایرانی (۱۳۹۳)، نظریه تغییرات فرهنگی در ایران (۱۳۹۶)، اندیشه‌نوسازی در ایران (۱۳۸۰) علم و مدرنیته ایرانی (۱۳۸۷) فرهنگ و هویت ایرانی و جهانی شدن (۱۳۹۰) و

از نگاه نویسنده کتاب شرایط سیاسی اجتماعی و تلاش جامعه علمی در جهت طرح اندیشه اجتماعی مسلمانان در سطح داخلی و وجود اشکالات موجود در اندیشه اجتماعی

غرب و نیاز جامعه به آشنایی با آراء و نظریات متفکران مسلمان از مهمترین دلایل توجه به این موضوع بوده است (ص ۳).

آزادارمکی مطالعه خود را با بررسی آراء اندیشمندان مسلمان متقدم آغاز نموده و بعد به بررسی آراء متفکران اجتماعی معاصر می‌پردازد. از نگاه او بررسی اندیشه متفکرانی نظیر بیرونی، خواجه نظام الملک و خواجه نصیر ما را با مسائل و مشکلات اجتماعی عصر آنان آشنا می‌سازد. او ضمن مقایسه اندیشه اجتماعی متفکران مسلمان در دوره سنت و پیشامدرن با متفکران دوره مدرن به این نتیجه رسیده که مسائل مورد علاقه متفکران دوره پیشامدرن بیش‌تر در عرصه سیاسی و امور مربوط به دولت‌ها نمود می‌یابد ولی آنچه آل احمد، شریعتی و مطهری بدان پرداخته‌اند بیشتر ناظر به مسائل اجتماعی است. چرا که در دوران مدرن جامعه و نظام اجتماعی در مقایسه با سیاست اهمیت بیشتری یافته است. در گذشته تغییر و تحولات بیشتر در ساحت سیاست قابل پیگیری بوده است ولی در دوران معاصر تغییرات در بنیان‌های فرهنگی و اجتماعی رخ می‌دهد. (ص ۵-۶). آزادارمکی معتقد است سرعت تحولات در دوره سنت بسیار کند بوده است اما در دوره معاصر شاهد سرعت تغییرات و بروز مسائل پیچیده و متنوع هستیم.

از آنجا که از دیدگاه نویسنده هر یک از متفکران اجتماعی بر اساس علائق و ظرفیت‌ها خود به مسائل جامعه زمان خویش پرداخته‌اند از حیث روش شناختی در این کتاب سعی شده است که اندیشه اجتماعی متفکران مسلمان بر اساس نوع سؤالی که متفکران مطرح نموده‌اند و نحوه پاسخ دادن به این نوع سؤالات مورد بررسی و تحلیل قرار گیرد. نویسنده در این مسیر به بررسی آثار متفکران متقدم و متأخر پرداخته است زیرا بر این عقیده است که «مطالعه آثار گذشتگان این آگاهی را به متفکر می‌دهد که میران ارتباط یا فاصله فکری خود را با گذشتگان بسنجد و راه‌های رسیدن به مراحل بعدی تفکر را بشناسد» (ص ۴۰)

طراحی کتاب در دو بخش کلی قابل تقسیم است. در بخش اول نویسنده در قالب هفت فصل به کلیاتی درباره جایگاه اندیشه اجتماعی متفکران مسلمان و ضرورت و فواید طرح این موضوع و همچنین زمینه‌های شکلگیری تفکرات اجتماعی در تاریخ و تمدن اسلامی و مبانی و اصول این سنخ از اندیشه‌ها پرداخته است.

در فصل اول به «جایگاه اندیشه اجتماعی متفکران مسلمان در تاریخ اندیشه اجتماعی» می‌پردازد. در این فصل نویسنده تاریخ جامعه‌شناسی در جهان را به ۱۰ دوره تقسیم می‌کند. از نگاه او اولین دوره به دوران قبل از افلاطون و ارسطو باز می‌گردد و آخرین دوره یعنی دوره بحران جامعه‌شناسی از دهه ۸۰ قرن بیستم آغاز شده و ادامه دارد. این دوره‌ها عبارتند از دوره ماقبل افلاطون و ارسطو، دوره افلاطون و ارسطو، دوره اسکندریه، دوره اسلامی، دوره پیدایش فلسفه اجتماعی، دوره فلسفه جامعه‌شناسی، دوره تأسیس جامعه‌شناسی، دوره مکاتب، دوره تنوع برداشت‌ها و گرایش‌ها و حوزه‌ها و دوره ترکیب و بازنگری.

در این تقسیم‌بندی برای دوره اسلامی دوره‌بندی مشخصی تعریف شده است و این دوره از اندیشه مراحل خاصی را پشت سر گذاشته است که از زمان ظهور اسلام و طرح مبانی تفکر دینی در متون دینی آغاز شده و در نهایت در دوره معاصر زمینه بازنگری و بازبینی اندیشه اجتماعی متفکران مسلمان در جوامع اسلامی فراهم شده است. متفکران اسلامی در دوره معاصر مثل سید جمال‌الدین اسدآبادی، کواکبی، اقبال، جلال آل احمد، شریعتی و مطهری، علامه طباطبایی و امام خمینی (ره) به دنبال بازگشت به خویش‌ترن فرهنگی و دینی جامعه اسلامی هستند.

از نگاه نویسنده متفکران مسلمان ابتدای ظهور اسلام به طرح مسائل اجتماعی پرداختند و تلاش آنان تا این دوره تداوم داشته است و افول تمدن اسلامی از قرن چهاردهم میلادی به بعد علی‌رغم تأثیر در چگونگی اندیشیدن و تحقیق در امور و مسائل اجتماعی موجب توقف طرح مسائل اجتماعی در آثار و مکتوبات متفکرین اسلامی نشده است و حتی پس از افول تمدن اسلامی هم در زمینه‌های متعدد اجتماعی دست به تألیف زده‌اند (همان، ۱۷).

در فصل دوم تأکید می‌شود که با طرح اندیشه اجتماعی مسلمانان امکان دستیابی به نظام‌های مفهومی جدید در حوزه علوم اجتماعی فراهم خواهد شد. در فصل سوم نویسنده پنج عامل منابع اصیل اسلامی، تمدن‌ها و مراکز علمی دنیای باستان، عوامل اجتماعی - فرهنگی و عوامل سیاسی را در شکلگیری علوم و مشخصاً اندیشه اجتماعی مسلمانان تأثیرگذار می‌بیند. فصل چهارم به مبانی و اصول اندیشه متفکران مسلمان اختصاص دارد. از نظر نویسنده محوریت بودن انسان اصلی‌ترین ویژگی این تفکر است و تفکر اسلامی بیشتر انسان‌مدار است تا جامعه‌مدار و تاریخ‌مدار. اصل وحدت، نظم، انسان به مثابه

جهانی صغیر، کمال و وحی از جمله عناصری است که از آن به عنوان اصول اندیشه اجتماعی اسلامی یاد می‌شود.

بحث در زمینه روش‌های تحقیق متفکران مسلمان موضوع فصل پنجم کتاب است. روش مشاهده، روش بررسی اسنادی و مقایسه‌ای، مصاحبه، از جمله روش‌های علمی مورد استفاده متفکران اسلامی است که در این فصل به آن اشاره شده است. مقدسی، یعقوبی، مسعودی، واقدی، ابن بطوطه، ابن فضلان، ناصر خسرو و بیرونی اصلی‌ترین متفکرانی هستند که به بررسی فرهنگ با استفاده از روش‌های فوق اقدام کرده‌اند.

در فصل ششم نویسنده در قالب «تاریخ‌نگاری و اندیشه اجتماعی» می‌کوشد نشان دهد که تاریخ‌نگاری در تمدن و فرهنگ اسلامی یکی از راه‌های اصلی ثبت مسائل و وقایع جامعه بوده است تا آیندگان بتوانند با گذشته فرهنگی خود ارتباط ایجاد کنند. در این فصل رویکرد و اندیشه اجتماعی تاریخ‌نگاران در فرهنگ و جامعه مورد بررسی گرفته است.

در فصل هفتم یعنی فصل «اندیشه اجتماعی در سفرنامه‌ها» اندیشه اجتماعی سیاحان مسلمان مورد مذاقه قرار داده می‌شود. توجه به فرهنگ و آداب و رسوم، تاریخ ملل و جوامع، دین و رفتارهای اجتماعی، نظام سیاسی و نوع حکومت از جمله موضوعات اجتماعی است که در سفرنامه‌ها با استفاده از روش‌های مقایسه‌ای، مشاهده‌ای و مصاحبه پرداخته شده است.

در بخش دوم یعنی از فصل هشتم تا شانزدهم، نویسنده به معرفی تعدادی از اندیشمندان اسلامی که به مباحث اجتماعی پرداخته و به بیان ویژگی اندیشه و رویکرد آنان می‌پردازد. فارابی، بیرونی، امام محمد غزالی، خواجه نظام الملک، خواجه نصیر طوسی، ابن خلدون از جمله اندیشمندان متقدم اسلامی و جلال آل احمد، شریعتی و مطهری از اندیشمندان متأخری هستند که بررسی اندیشه اجتماعی آنان در مرکز توجه نویسنده قرار گرفته است.

در فصل هشتم ضمن پرداختن به فارابی به عنوان یکی از مهمترین اندیشمندان اجتماعی مسلمان و مؤسس فلسفه اسلامی بیان می‌شود که او در نظام فکری خود به طرح انسان و جامعه در کنار هم پرداخته و از نظر او انسان به طور فطری اجتماعی است. در فصل نهم گفته می‌شود که بیرونی با استفاده از روش‌های تجربی مثل مشاهده، گفتگو و مقایسه به مطالعه عناصر اجتماعی پرداخته و مبانی نظری او همسانی خاصی با کارکردگرایی دارد.

نویسنده در فصل دهم بیان داشته که بنیان‌های اندیشه سیاسی غزالی را می‌توان در کتاب نصیحه الملوک او جستجو کرد. در فصل یازدهم ضمن بررسی اندیشه خواجه نظام الملک به مقایسه خواجه و ماکیاول اندیشمند سیاسی غرب پرداخته و می‌گوید خواجه در «سیاست‌نامه» و ماکیاول در «شهریار» خود در پی سازماندهی نظری و عملی نظام سیاسی جامعه خود هستند و تلاش می‌کنند تا به این سوال پاسخ دهند که چرا نظم سیاسی موجود به هم ریخته و چگونه می‌توان به نظم سیاسی جدید دست یافت (همان ص ۲۶۵).

در فصل دوازدهم در بیان اندیشه اجتماعی خواجه نصیر الدین طوسی بیان شده که مفهوم مرکزی او «اعتدال» و «وحدت» است تا «تعارض» و «تضاد» و وی مفهوم جدیدی از پیدایش جامعه (نیازهای جسمی و جنسی، میل به غذا و بقای نسل) و استمرار جامعه (نظریه محبت) ارائه کرده است.

در فصل سیزدهم به تفصیل در باب ابن خلدون سخن شده است. از نگاه نویسنده کتاب «مقدمه» ابن خلدون بر اساس دو سؤال اصلی طراحی شده است. چگونه جامعه ساخته می‌شود؟ تحول و تطور جامعه و عناصر آن ناشی از چه عوامل و شرایطی است؟ از نگاه ابن خلدون تعلق اجتماعی و روح یاریگری، جوهر حیات جمعی است. روح یاری‌گری در بادیه نشینی بر اساس نظام خویشاوندی حاصل می‌شود و در شهر از طریق تأسیس نهادها و سازمان‌های اجتماعی و روابط همسایگی. مباحثی نظیر تأثیر محیط بر انسان، نظریه جغرافیایی، سنخ‌شناسی جوامع، نظریه تحول اجتماعی، عوامل انحطاط تمدن، طبقات اجتماعی، نظریه عصبیت و نظریه دولت است که در این فصل به آن پرداخته شده است.

در فصل چهاردهم ضمن اشاره به آثار ادبی جلال، اندیشه و نگرش اجتماعی او را مورد بررسی قرار داده و بیان شده که او به عنوان مؤلف «غرب‌زدگی» و «در خدمت و خیانت روشن‌فکران» به اصلی‌ترین مسئله جامعه ایرانی یعنی غرب‌زدگی و ریشه‌های آن پرداخته است. در نتیجه می‌توان او را به دلیل ارائه تحلیلی جامع از جامعه ایران و معاصر و مدرنیته ایرانی اصلی‌ترین چهره طرح مدرنیته ایرانی در دوره معاصر قلمداد کرد.

در فصل پانزدهم به علی شریعتی و بیان ویژگی‌ها و اصول و مبانی نظریه جامعه‌شناختی او به نقش وی در توسعه جامعه‌شناسی در ایران اشاره شده است. در نهایت در فصل پایانی کتاب به مرحوم مطهری پرداخته شده است. در این فصل پس از اشاره به

زندگی شخص و مراحل فکری، فلسفه جامعه‌شناسی از نظر مطهری، مبانی فلسفه جامعه‌شناسی و مسائل فرهنگی و اجتماعی عصر از منظر مطهری از موضوعاتی است که در این فصل از آنها سخن شده است. از نظر نویسنده، مرتضی مطهری در کتاب جهانی‌بینی اسلامی در قسمت جامعه و تاریخ ضمن نقادی جامعه‌شناسی به طرح بنیان‌های فکری و فلسفی برای جامعه‌شناسی اسلامی پرداخته است.

۴. تحلیل ضعف‌ها و کاستی‌های شکلی

در کنار امتیازاتی که از حیث شکلی این کتاب واجد آن است می‌توان از میان نواقص آن به موارد زیر اشاره کرد.

فهرست مطالب کتاب در ابتدا و تیربندی‌ها نقشه اصلی مسیر کتاب را برای مخاطب روشن می‌سازد و مخاطب به سرعت می‌تواند به مطلب مورد نظر خود دست یابد. یکی از امتیازات شکلی اثر ارائه یک نتیجه‌گیری مختصر در پایان هر فصل است. اما این کار در دو فصل یعنی فصل اول و دهم کتاب صورت نگرفته است. از آنجا این اثر مکتوب به عنوان منبع اصلی درس تاریخ تفکر اجتماعی در اسلام برای دانشجویان جامعه‌شناسی تألیف شده است بهتر و شایسته بود که در قالب متون کتب درسی سازماندهی و طراحی می‌شد. به این صورت که همه فصول دارای خلاصه و نتیجه‌گیری در پایان آن فصل بود و سوالات مهم مربوط به فصل ذکر می‌شد. یکی از ضعف‌های کتاب عدم نتیجه‌گیری نهایی در پایان کتاب است.

نکته دیگری که در رابطه با ساختار فصل بندی اثر قابل ذکر است عدم رعایت توازن محتوایی در چینش برخی فصل‌هاست. به طور مثال در بخش دوم کتاب از فصل هشتم تا شانزدهم که به بررسی اندیشه اجتماعی متفکران اسلامی پرداخته شده است در فصل چهاردهم حدود ۶۰ صفحه به بررسی اندیشه اجتماعی جلال آل احمد اختصاص داده شده اما در فصل دهم حجم مطالب مربوط به امام محمد غزالی در قالب ۶ صفحه آمده است. بر این اساس شایسته است این تناسب محتوایی در ساختار فصل‌بندی رعایت شود.

نویسنده در جای جای کتاب تلاش دارد تا با تقسیم‌بندی و دسته‌بندی عناصر و مؤلفه‌های مورد بررسی، تصویر شفاف و نظام‌مندی در باب موضوع مورد بررسی به

مخاطب عرضه کند اما در بعضی قسمت‌ها اشتباهاتی صورت گرفته که نیاز به ویرایش و بررسی مجدد دارد. در ص ۱۳ کتاب بیان شده که تاریخ جامعه‌شناسی را می‌توان به ۱۱ دوره تقسیم کرد اما در کتاب به ۱۰ دوره اشاره شده است. در ذکر عناوین این دوره‌های ده‌گانه دوره اول تا دوره چهارم از لفظ «دوره» استفاده شده است اما از دوره پنجم نویسنده به جای استفاده از واژه «دوره» از واژه «مرحله» استفاده می‌کند و به معرفی مرحله پنجم تا مرحله دهم پرداخته است. (صص ۱۳-۲۷)

متن کتاب اگر چه سلیس و روان نوشته شده اما در بسیاری از موارد نیاز به ویرایش و بازنویسی دارد. چرا که ابهام زیادی در کلام احساس می‌شود و این حاکی از آن است که علی‌رغم چاپ‌های متعدد اثر، این اشکالات از نظر نویسنده و ویراستار کتاب مورد غفلت واقع شده است. به عنوان نمونه در ص ۲۴ در سطر دوم بیان شده «اما بین متفکران جدید و وسایل ارتباط جمعی نیز به خوبی وظیفه این انتقال را به عهده دارند» و یا ص ۲۵ کتاب در سطر نهم آمده «معتقدند کنت بنیانگذار جامعه‌شناسی است و جامعه‌شناسی با او شروع شده باید اشاره نمود که اولاً کنت در دروس فلسفه تحلیلی خود می‌نویسد، درست نظیر و همسان اصطلاحی که او ساخته است، یعنی فیزیک اجتماعی قبلاً نیز وجود داشت» (همان، ص ۲۵) از دیگر بخش‌های قابل ویرایش می‌توان به این موارد اشاره کرد: ص ۱۷۴ از «جغرافیا بر تاریخ‌نگاری ...» تا سطر سوم «... تغییر داد»

در برخی موارد در تبیین اندیشه متفکران و یا نقل قول از برخی از متفکران شیوه خاصی منظور نظر نویسنده بوده که قابل تأمل به نظر می‌رسد. به طور مثال در ص ۲۰۵ کتاب آمده «فارابی در صفحه ۷۴ کتاب آرا اهل مدینه فاضله..» و یا در صفحه ۱۱۹ در مورد فارابی می‌نویسد «..در کتاب ۳۳۰ صفحه‌ای خود آراء اهل مدینه فاضله حدود ۲۵۰ صفحه را به مباحث فلسفی اختصاص داده است» در حالیکه به نظر می‌رسد ذکر این اعداد در متن ضرورت ندارد مضافاً اینکه معلوم نیست منظور نویسنده از صفحات مذکور بر اساس کدام نسخه از رساله اندیشمندان است؟ نسخه خطی این آثار و یا نسخه امروزی؟ در صفحات ۷۶ تا ۷۷ به ذکر برخی موارد که در اندیشه اجتماعی حائز اهمیت است و قرآن به آن اشاره نموده است پرداخته و برخی از آیات قرآن و مضامین آن را ذکر کرده است اما ترجمه آیات در این قسمت نیامده است.

متن پر است از اطلاعات غیر ضرور و زاید که برای رعایت اختصار در کلام و اثر حذف آن هیچ آسیبی به ساختار متن وارد نمی‌کند. به طور مثال پرداختن به شهر قاهره و بیان محله‌های آن هیچ ضرورتی ندارد. (ص ۱۹۰). توضیحات اضافی از آنچه در رابطه با بیوگرافی و زندگی‌نامه اندیشمندان اسلامی بیان شده قابل حذف است. (به عنوان نمونه ۳۴۳ تا ۳۶۰)

در بسیاری از بخش‌ها نقل قول‌های طولانی و غیر منطقی وجود دارد که مخاطب را آزار می‌دهد به عنوان نمونه در ذکر روایتی از زبان سیمین دانشور همسر جلال آل احمد در رابطه چگونگی گرایش او به مذهب نقل قول بلندی در متن گنجانده شده که حذف آن ضرورت دارد (ص ۳۵۷). خصوصاً آنکه نقل قولی از خانم رساله نویس که در پاراگراف دوم صفحه آمده و گفتگوهای فیما بین برخی افراد مبهم در این صفحات به پیکره یک متن علمی آسیب وارد کرده است.

ارجاعات بیش از اندازه به یک نویسنده به طور مثال شریعتی در بسیاری از صفحات از اعتبار و ارزش متن می‌کاهد و نشان می‌دهد نویسنده از منابع درخور و متعددی و مناسبی در چهارچوب بحث استفاده نکرده است. در پاره‌ای از مواقع هم به جای ارجاع به اثر اندیشمند مورد نظر و به منبعی دیگر تکیه کرده و ارجاع داده است. یا در صفحه ۶۴ و ۶۵ نقل قولی مستقیم از شریعتی آورده شده اما به «وایتهد، ۶۸» ارجاع شده است. نمونه دیگر در صفحه ۶ بند دوم مشاهده می‌شود (ص ۶۰).

شیوه ارجاع دهی از منطبق یکسانی پیروی نمی‌کند. گاهی گاه فقط نام کتاب عنوان شده مثال: کالبدشکافی قدرت (ص ۶۳) گاه فقط نام نویسنده مثال: فانون (ص ۶۳) برخی موارد به نویسنده و شماره صفحه ارجاع داده شده مثال: گلدمن، صفحه ۳۰ (ص ۱۰۲) گاهی نام نویسنده، سال و صفحه مثال: شریعتی، ۱۳۵۸، صفحه ۹ (ص ۱۳) و گاه نام نویسنده بدون ذکر «صفحه» مثلاً وایتهد، ۶۸ (ص ۶۵)، گاه اسم کتاب و شماره صفحه مثال: اجتهاد و نظریه انقلاب دائمی / صفحه ۷-۱۰ (ص ۸۰).

نویسنده در بسیاری از بخش‌ها از دیدگاه‌های متنوع و متکثری در باب یک موضوع سخن می‌کند اما نامی از صاحبان این دیدگاه نمی‌برد و مطلب را بدون ارجاع آورده است. بخش قابل توجهی از مطالب بدون ارجاع آمده در حالی که ضرورت دارد همراه با

بررسی انتقادی کتاب تاریخ تفکر اجتماعی در ... (جواد نظری مقدم) ۴۱۵

منبع باشد (برای نمونه ص ۳۸، ص ۴۷، ص ۴۲ بند آخر، ص ۸۲ بند دوم، ص ۱۲۳ و بند سوم ص ۲۱۴ و ...)

از جمله اغلاط املائی و ویرایشی که در کتاب وجود دارد می توان به این موارد اشاره کرد. سطر هشتم صفحه ۹۵ «المنفذ من الضلال» شکل درست آن «المنقذ» است. ص ۱۰۶ بند چهارم سطر سوم «مقتضی» که شکل درست آن «مقتضی» است. ص ۲۵۸ بند سوم سطر دوم «برگزیده» به جای «برزیده»، صفحه ۲۶۱ سطر پنجم «اشتغال» به جای «اشغال»، صفحه ۲۶۷ «خاستند» به جای «خواستند»، صفحه ۴۲۳ مقصود نویسنده از «آیات کوبه قرآن» مشخص نیست. یا گفته شده که «موجودات عالم طبیعی در معرض کون و فساد هستند نیازمند توضیح است» (ص ۲۰۵)

منطق حاکم بر متن منطق گفتاری است تا نوشتاری که اگر چه موجب سلیس تر شدن متن است اما از وزانت آن کاسته است. در مجموع از حیث شکلی زبان اثر ساده و سلیس و قابل فهم برای مخاطب است اما پر است از غلطهای املائی و ویرایشی و حجم انبوهی از مطالب کتاب قابلیت حذف دارد.

۵. بررسی کاستی های محتوایی

یکی از مهمترین ضعف های کتاب عدم تعریف دقیق، جامع و مانع برخی مفاهیم به کاررفته در کتاب است. به گونه ای که ابهامی برای مخاطب ایجاد نکند و مخاطب بتواند با متن ارتباط درستی برقرار کند. به طور مثال وقتی مقصود و منظور نویسنده بررسی اندیشه اجتماعی و یا به تعبیری جامعه شناختی متفکران اسلامی است به طور مشخص بیان نشده که مقصود از اندیشه اجتماعی چیست؟ تفاوت اندیشه سیاسی با اندیشه اجتماعی چیست؟ آیا این دو هم معنا هستند؟ نویسنده در مقدمه آورده دیدگاه های خواجه نظام الملک و خواجه نصیر طوسی بیشتر سیاسی است تا اجتماعی (ص ۵). وی در کتاب نیز به معرفی اندیشه سیاسی این متفکران پرداخته و نگرش متفکرین به نهادها و ساختارهای سیاسی، دولت و حاکمیت را مورد بحث قرار می دهد. به نظر می رسد نویسنده علی رغم این که در جایی قائل به تفکیک اندیشه سیاسی و اجتماعی است اما در متن کتاب این دو را هم معنا گرفته است. همین مسئله منجر به آن شده تا در بعضی بخش ها از هر دری سخن گفته شود.

کتاب به دلیل گنجانیدن محتوای غیر ضروری و نقل قول‌های بلند از حجم بالایی برخوردار است. اگر چه اثر، امتیازات قابل توجهی دارد، اما از نظر حجم محتوایی می‌توان آن را تقلیل داد. این اطاله کلام در موارد غیر ضروری به ویژه در فصل‌های ابتدایی مشاهده می‌شود در حالیکه می‌توان بخش قابل توجهی از محتوای فصول ابتدایی را به اختصار آورد. و یا در فصول دیگر از ارائه اطلاعات غیر مرتبط با موضوع اصلی بحث اجتناب کرد. به طور مثال نویسنده از فصل هشتم تا شانزدهم در ابتدای هر فصل اطلاعات زیادی در باب شخصیت و زندگی متفکران و اندیشمندان اسلامی گردآوری کرده اما در پاره‌ای موارد این اطلاعات غیر ضروری و قابل حذف است.

در بعضی بخش‌ها محتوای فصول با عناوین آن سازگاری ندارد و نویسنده به عنوان سرفصل مشخص شده پایبند نیست و پیرامون عنوان تعریف شده سخن نگفته است. به‌طور مثال صفحه ۱۴ تا ۱۶ کتاب در توضیح «دوره افلاطون و ارسطو» در انتهای این بخش در ضمن نقل قولی از ریمون آرون، متسکیو را شایسته عنوان بنیانگذار جامعه‌شناسی دانسته است. یا در ادامه در ذیل عنوان «دوره اسکندریه» نویسنده چندان به عنوان پای‌بند نیست.

اقدام نویسنده در جهت دوره‌بندی تاریخ جامعه‌شناسی اقدام بدیع و جالب توجهی است اما نظام تقسیم‌بندی در این بخش قابل نقد است. وقتی نویسنده تاریخ جامعه‌شناسی را به ۱۰ دوره تقسیم می‌کند و دوره اول تا سوم دوره پیشا ارسطو و افلاطون و دوره افلاطون و ارسطو و دوره اسکندریه می‌نامد دوره چهارم را دوره اسلامی معرفی می‌کند. و اشاره دارد که در قرآن کریم و احادیث به جامعه و مسائل اجتماعی پرداخته شده است (ص ۱۸). به نظر می‌رسد هم‌عرض قرار دادن ارسطو و افلاطون و دیگر متفکرین اجتماعی با قرآن و احادیث و روایات منطقی نباشد و نوعی کج سلیقه‌ی به‌شمار می‌رود. چرا که در متون دیگر ادیان قبل از اسلام نیز بر جامعه و مسائل اجتماعی و رابطه فرد با خانواده، آسیب‌های اجتماعی اشاره شده است. نکته اینکه در انتهای این قسمت نویسنده به یک گزاره کلان و مبهم اشاره دارد و می‌نویسد «تقریباً می‌توان گفت جز اندیشه‌های اجتماعی مطرح شده در قرآن و احادیث تلاشی در این زمینه صورت نگرفته است و بیشترین تلاش در جهت پرداختن به فرهنگ اسلامی بوده است» (ص ۱۸). در همین بخش ضمن دوره‌بندی تفکر اجتماعی در ذیل دوره اسلامی هنگام تشریح

دوره چهارم یعنی دوره تنوع حوزه‌ها سخنی از زمان تقریبی این دوره نمی‌شود و معلوم نیست نویسنده به چه قرونی اشاره دارد (ص ۲۱).

نویسنده در این کتاب به بررسی آراء و اندیشه‌های متفکران متقدم و متأخر پرداخته اما در کنار هم قرار گرفتن این نام‌ها از چارچوب و منطقی مشخص و تعریف‌شده پیروی نمی‌کند. به عبارتی دیگر مشخص نیست چه پرابلماتیکی این متفکران را به هم مرتبط می‌کند و آراء و نظرات متفکرانی نظیر خواجه نصیر، خواجه نظام‌الملک و غزالی تا چه اندازه برای تحلیلگران حوزه علوم اجتماعی در شرایط امروز واجد اهمیت است؟ فقدان چهارچوب و منطقی مشخص برای گزینش متفکران و عدم مسئله‌محور بودن در رویکرد حاکم بر اثر باعث شده تا نویسنده در قالب ۵۰۰ صفحه، اطلاعاتی دایره‌المعارفی و پراکنده و کم‌عمق راجع به متفکران مسلمان و ۱۱ دوره تاریخی به مخاطب ارائه دهد. به همین دلیل باید گفت که حاصل کار نمی‌تواند به تولید دانش در حوزه اندیشه اجتماعی بیانجامد. و در نهایت مخاطب با انبوهی از اطلاعاتی پراکنده و سطحی و بعضاً زندگی‌نامه‌ای روبه‌رو می‌شود.

یکی از سؤالاتی که در نظر مخاطب شکل می‌گیرد این است که این گزینش نویسنده در معرفی شخصیت‌ها بر چه مبنایی شکل گرفته است؟ یعنی با چه شاخصی نویسنده تنها به معرفی اندیشه اجتماعی متفکران مورد نظر در کتاب پرداخته است. مخاطب حق دارد بپرسد چرا و به چه دلیل کتاب به بررسی اندیشه اجتماعی جلال آل احمد یا شریعتی و مطهری پرداخته اما از میان معاصرین، فصلی به اندیشه اجتماعی علامه طباطبایی (ره) یا امام خمینی (ره) اختصاص داده نشده است؟ آیا اساساً می‌توان جلال آل احمد یا شریعتی را هم‌عرض با دیگر اندیشمندان اسلامی یعنی فارابی و خواجه نصیر و امام محمد غزالی قرار داد؟ اختصاص حجم زیادی از متن به زندگی و اندیشه جلال آل احمد در مقایسه با امام محمد غزالی و ارائه اطلاعات زاید و غیر ضروری و قابل حذف از جلال آل احمد از نقاط ضعف اثر به شمار می‌رود.

شاخصه‌های انتخاب و گزینش متفکرین روشن بیان نشده و همین مسئله موجب شده تا نویسنده بنا به سلیقه خود دست به انتخاب بزند. البته نویسنده در فصول ابتدایی اشاره کرده که به دنبال کشف ظرفیت‌های موجود در میراث اسلامی ایرانی در مواجهه با غرب و اندیشمندان غربی است و لذا شناسایی و کشف مبانی فکری و نظام معرفتی و

اندیشه اجتماعی متفکران اسلامی در چارچوب یک بررسی تطبیقی با اندیشه اجتماعی متفکران غربی مورد نظر نویسنده است. بر این اساس مخاطب قرار است ببیند اندیشه متفکران مسلمان در مقایسه با متفکران غربی چه حرفی برای گفتن دارد؟ لذا می‌توان از نویسنده پرسید که چرا در حالی که اشاره به این دارد که شریعتی متأثر از مارکس (ص ۴۰۸)، گوروچ (ص ۴۱۱) و دیدگاه وبر (ص ۴۱۲) است او را در عداد متفکران اسلامی و هم‌عرض با فارابی و خواجه نظام‌الملک و دیگران قرار داده است؟

اساساً لازم بود تا نویسنده پیش از پرداختن به متفکران اجتماعی تعریف دقیقی از امر اجتماعی ارائه می‌نمود تا در پرتو این مفهوم و به دنبال آن تعیین شاخصه‌های اندیشه و نظریه اجتماعی وجه تمایز امر اجتماعی با امر سیاسی و نیز متفکر اجتماعی با متفکر سیاسی و نظریه اجتماعی با دیگر نظریه‌ها مشخص شود. در این چارچوب می‌توان به یک نظام دسته‌بندی متفکران اجتماعی دست یافت.

از حیث روش شناختی از آنجا که نویسنده در ضمن اشاره به آراء متفکران اجتماعی به مهم‌ترین منابع و مباحث و جدال‌های اصلی که حول هر یک از این متفکران و دوره‌ها وجود دارد پرداخته است ذهن مخاطب در واقع با هیچ حوزه پژوهشی یا موضوع متمرکزی در حوزه اندیشه اجتماعی درگیر نمی‌شود. از طرفی دیگر این امکان برای مخاطب فراهم نمی‌شود تا از خلال این مطالعه به بررسی تطبیقی و یا نسبت میان آراء اندیشمندان اجتماعی مسلمان با نظریه‌های اندیشمندان اجتماعی غرب پردازد. به طور مثال بهتر بود در ضمن پرداختن به آراء فارابی در باب انواع جوامع و مدینه‌ها (۲۱۶-۲۲۲) نویسنده ضمن اشاره مختصر آراء نظریه‌پردازانی نظیر دورکیم، کنت، وبر و دیگران به مقایسه نظرات اندیشمندان اسلامی و غربی می‌پرداخت. با توجه به آموزشی بودن متن اتخاذ این رویکرد در بررسی آثار اندیشمندان مسلمان به فهم عمیق‌تر مباحث مطرح شده برای جامعه مخاطب که دانشجویان حوزه علوم اجتماعی هستند کمک بیشتری خواهد کرد. در غیر اینصورت اشاره به برخی مباحث مانند «عقل فعال» (ص ۲۰۵) یا «نظریه فطرت» (ص ۲۰۷) از نظر فارابی یا «نظریه محبت» (ص ۲۸۸) از نگاه خواجه نصیر طوسی بدون اشاره به اهمیت و جایگاه این مباحث در شرایط امروز و نسبت آن با نظریه‌ها و اندیشه‌های عالمان اجتماعی امروز دستاوردی برای مخاطب نخواهد داشت.

این کتاب اگر چه به منظور آشنایی با تفکر جامعه شناختی متفکرین اسلامی تألیف شده اما در واقع بیشتر جنبه تاریخی دارد و به شرح حال اندیشمندان اسلامی پرداخته است. نویسندگان اطلاعات پراکنده و غیر منسجمی از این اندیشمندان در اختیار مخاطب قرار می دهد و در ذکر اندیشه اجتماعی متفکران اسلامی در بیشتر مواقع به آوردن نقل قول‌هایی پراکنده اکتفا می کند و تصویر روشنی از رویکردهای نظری و تفکر اجتماعی و نظریه‌های آنان ارائه نمی دهد.

عبارات و نقل قول‌ها در پاره‌ای موارد پر ابهام و ناقص بوده و نیازمند شرح از سوی نویسنده می باشد به عنوان نمونه در صفحه ۲۰ ضمن نقل قولی از ادام متز (۱۳: ۱۳۶۲) می نویسد «در قرن چهارم روح جستجوگری علمی تقویت شد... مردم با شور و شوق به قصه های دریانوردان از دریای چین و هند گوش می دادند.» یا در جای دیگر در ضمن توضیح اثرگذاری اندیشه مسلمانان مشخص نیست نام سهروردی چرا در کنار بیرونی و کندی و ابن هیثم آورده شده است «سهروردی نیز شیوه ای منضبط و منسجم منطق یونانی را رد کرد» و بعد در ادامه پس از این جمله نقل قولی بدین صورت آورده شده: «روش مشاهده تجربه‌ای بود که بیرونی را به کشف زمان عکس العمل، کندی را به این قاعده که احساس پاسخ عضو متناسب است با تحریک و ابن هیثم را به کشفیات وی در مبحث نورشناسی هدایت کرد» (ص ۶۱). در ص ۲۷۸ نقل قولی بلند و پر ابهام از خواجه نصیر بدین شرح آورده شده است:

و این باب از روی تفصیل خارج افتد از اقسام حکمت، چه نظیر حکیم مقصور است بر تتبع قضایای عقول و تفحص از کلیات امور که زوال و انتقال بدان متطرق نشود و به اندراس ملل و انصرام دول مندرس و متبدل نگردد و... (ص ۲۷۸)

در فصل سوم کتاب عبارتی ذکر شده که هم از جنبه شکلی و هم جنبه محتوایی قابل تأمل است و به نظر می رسد محتوا با واقعیت‌های تاریخی قابلیت تطبیق ندارد و اشتباه تاریخی در زمینه تاریخ اروپا و حرکت غرب به سمت نوگرایی و تجدید حیات صورت گرفته است.

زمانی که اروپا به سمت نو شدن، تغییر و تجدید حیات علمی و هنری حرکت کرد، ایران دچار انحطاط بود و حمله مغول نیز بر شدت آن افزود در این شرایط

سلطان جلال‌الدین به عزای پسرش و شاعران و ادیبان نیز به سرودن اشعار درباری مشغول بودند در حالی که ایران به ادب و شعر حماسی نیاز داشت (ص ۸۹)

حال آن‌که بنا بر ادعای نویسنده قرن ۱۵ به بعد دوره رنسانس و تجدید حیات غرب به‌شمار می‌رود. از طرفی با تکیه بر گزارشات تاریخی حمله مغول به ایران در سه قرن پیش از رنسانس اتفاق افتاده است (اقبال آشتیانی، ۱۳۸۸). صرف نظر از این اشتباه تاریخی باید گفت چند قرن پس از حمله مغول، به موازات آغاز رنسانس در غرب، دولت صفوی در ایران روی کار می‌آید که از نگاه بسیاری در این دوره، زمینه شکلگیری دولت متمرکز سیاسی و توسعه فرهنگی و اقتصادی ایران آغاز می‌شود (نجفی و فقیه حقانی، ۱۳۹۳: ۱۴۱). برخی از مطالب به ساده‌ترین شکل ممکن بیان شده و متناسب با یک متن علمی و دانشگاهی نیست و نیازمند ویرایش و توضیحات علمی و دقیق است. مثلاً در جایی آمده که «بسیاری از مباحث در تفکر اجتماعی در اسلام به بیان این رابطه (میان انسان و خدا) پرداخته در حالی که در مذاهب دیگر بین انسان و خدا واسطه قائلند و کمتر توجهی به این مباحث نشان داده‌اند» (ص ۸۱). یا پاره‌ای از مطالب ابهام دارد و نویسنده سرسری از آن گذشته است. (به‌طور مثال بند دوم و سوم ص ۱۱۳ و بند اول ص ۱۱۷ هم‌چنین صفحه ۲۰۶)

یا در جایی دیگر گفته شده که معتزله و دعوتگران اسمعیلی و صوفیان و جز آن‌ها در قرون هفتم و هشتم هجری، با مناظره و جدل‌ها افق‌های تازه تفکر را گشودند و موجب نیل فرهنگ اسلامی به نقطه کمال و اوج شدند. (ص ۸۲) فارغ از آنکه این عبارت در این‌جا بدون ارجاع به منبع ذکر شده معلوم نیست منظور نویسنده از «جز آن‌ها» چه کسانی است؟ در حالی که پیش از این در همین کتاب گفته شده این دوره دوره سکون و افول تمدن اسلامی است و در ادامه تسلط اشاعره و تصوف موجب عدم توجه به مسائل اجتماعی و ازهم پاشیدگی اجتماعات علمی است. (ص ۲۲)

برخی گزاره‌ها گاه حکایت از عدم اطلاعات عمیق دینی نویسنده از جریان‌ها و فرق اسلامی دارد. و البته ارائه بحث به صورت ناقص از سوی نویسنده ممکن است موجب سوء برداشت مخاطب شود. به طور مثال او در فصل سوم ضمن اشاره به دلایل انحطاط علوم عقلی متوکل عباسی را عامل این انحطاط معرفی می‌کند و می‌نویسد «او که میلی عظیم نسبت به اهل سنت و حدیث داشت به مخالفت با اهل نظر پرداخت» (ص ۹۴) در این‌جا

مقصود نویسنده از اهل سنت مشخص نیست. یا در ادامه می نویسد « با آغاز تسلط شاهان غزنوی و ترکان سلجوقی تعصب مذهبی و اعتقاد به آراء اهل سنت و حدیث و فرار از عقاید معتزله و حکما شروع شد... » (ص ۹۵) که در اینجا ظاهراً منظور نویسنده از اهل سنت به معنای مصطلح امروز نیست بلکه مقصود از «اهل سنت و حدیث» در این جا کسانی است که به قدیم بودن قرآن اعتقاد داشته و اهل حدیث به شمار می رفتند و برخلاف رویکردهای اعتزالی به حجیت عقل در استنباط احکام دین اعتقاد نداشتند. معتزله در تعارض میان عقل و حدیث، عقل را مقدم می دانست (مطهری، ۱۳۸۱: ۲۴-۶۲). این درحالی است که نویسنده به ابهام موجود در کلام توجه نداشته است. بنابراین لازم است جهت رفع ابهام در این زمینه توضیحات کافی در این زمینه در پاورقی بیاید.

در بعضی موارد ارائه توضیحات بیشتر در پاورقی به منظور رفع ابهام ضرورت دارد. به طور مثال در صفحه ۲۶۲ بند دوم سراسر مبهم است و از طرفی ضرورت دارد تا نویسند توضیحاتی در باب «یاسای چنگیزی» به در پاورقی بیاورد. یا در جایی دیگر از «دیدگاه ترکیبی» در روش علمی سخن شده و توضیحی در این رابطه داده نشده است (ص ۷۰) در جایی دیگر از کتاب نکوینی و تدوینی سخن گفته شده که نیازمند توضیحات بیش تر برای مخاطب دانشجویی است (ص ۱۱۵) گاه از اصطلاحات و مفاهیمی استفاده شده که متناسب با متن و ساختار آثار علمی نیست. به طور مثال صفحه ۳۹۰ از مفهوم «هرهری مذهبی» استفاده شده که به نظر می رسد جایگزین مناسب تری برای آن پیدا کرد.

در بحث زمینه های شکلگیری تفکر اجتماعی در تمدن اسلامی به عواملی از جمله متون اسلامی، تمدن ها و مراکز علمی دنیای باستان، عوامل اجتماعی و فرهنگی و عوامل سیاسی اشاره شده است. نکته اینکه در صفحات ۸۶ تا ۸۹ به ذکر عوامل فرهنگی، عوامل اجتماعی و عوامل سیاسی به صورت مجزا می پردازد. ولی مشخص نیست به چه منطقی تفکیک میان عوامل فرهنگی و عوامل اجتماعی صورت پذیرفته است؟ در حالیکه محتوای این عنوان با هم همپوشانی دارند. مثلاً زبان عربی، مدارس عالی در بلاد اسلامی، مباحثات علمی از جمله عوامل فرهنگی تأثیرگذار در شکلگیری تفکر اجتماعی معرفی شده و در ادامه، موفقیت های نظامی!، رواج صنعت و کاغذ، نفوذ شخصیت های علمی در دستگاه های حکومتی از جمله عوامل اجتماعی شناخته شده اند (ص ۸۷).

در فصل اندیشه اجتماعی خواجه نظام الملک، از چرایی استفاده از زبان داستان‌گونه کتاب سیاست‌نامه سخن شده که به نظر می‌رسد محل تأمل است. چرا که نویسنده بیان داشته این شیوه به چند دلیل استفاده شده اول از آن جهت که مخاطبان او مردمی عامی و ساده و اغلب بی‌سواد بودند دلیل دوم (بدون ذکر شماره آمده) اینکه خواجه می‌خواهد سیاست خود را عملی کند و سوم اینکه چون سیاست‌نامه برای حکام بی‌سواد و کم‌دانش نوشته شده (ص ۲۶۳). آیا واقعاً سیاست‌نامه برای مردم عامی و ساده و اغلب بی‌سواد نوشته شده است؟ استفاده از تعبیرات حکام بی‌سواد و کم‌دانش و تعبیراتی نظیر آن در این قسمت نشان می‌دهد این قسمت صبغه گفتاری دارد و شبیه متن پیاده‌سازی شده کلاس است تا گزاره نوشتاری.

یکی از اشتباهات فاحش تاریخی در متن این است که نویسنده بیان داشته حضور مغول هم‌زمان با دوره خواجه نظام الملک است و تأثیر گذاشتن حضور مغول در کشورهای اسلامی بر اندیشه و افکار او است (ص ۲۵۴-۲۵۵). در حالی که خواجه متعلق به قرن پنجم است (طباطبایی، ۱۳۹۹) و حمله مغول تقریباً دو قرن بعد صورت پذیرفته است.

در این بخش وی به مقایسه خواجه نظام الملک و ماکیاول پرداخته و این دو را شبیه هم می‌داند و مشخص نیست با چه منطقی و شاخصی گفته شده که «حق آن است... با وجود اینکه هر دو در تاریخ اندیشه سیاسی جایگاهی بلند دارند، از متفکرانی بدانیم که در شکستن چارچوب اندیشه قرون وسطایی و فرابردن آن به قلمرو اندیشه مدرن نقشی بزرگ به عهده داشته اند» (ص ۲۶۵) این در حالی است که حدود ۵ قرن میان این دو فاصله زمانی وجود دارد. ماکیاول متعلق به عصر آغاز رنسانس است و خواجه پانصد سال پیش از او و به تعبیر نویسنده در قرون وسطی می‌زیست. سؤال بنیادی که می‌توان از نویسنده پرسید این است که شاخصه‌های اندیشه قرون وسطایی چیست که خواجه و ماکیاول به شکستن این چارچوب همت گماشتند؟ این گزاره‌ها نشان می‌دهد چهارچوب فکری نویسنده مشخص نیست چرا که در یک جا از قرن پنجم میلادی تا پانزدهم میلادی را دوره سکون فکری در جهان می‌نامد (ص ۶) و در جایی دیگر از پیشتازی مسلمانان و تمدن اسلامی در عصر شکوفایی یعنی قرون چهارم و پنجم در حوزه‌های مختلف علوم و اندیشه سخن گفته و بر آن می‌بالد. اندیشه‌ای که در واقع متعلق به همان عصری است که او آن را «اندیشه قرون وسطایی» قلمداد می‌کند. به نظر می‌رسد علی‌رغم ادعای نویسنده

مبنی بر لزوم نقد دیدگاه غرب محور در حوزه علوم انسانی و نظریه پردازی، مؤلف خود با همین دستگاہ فکری به تاریخ اندیشه می‌نگرد. ضمن اینکه در دوره بندی تاریخ جامعه‌شناسی، غرب و یونان را مبدأ و خاستگاه اولیه تفکر اجتماعی و جامعه‌شناسی معرفی می‌کند (ص ۱۳). از طرفی در توضیح دوره یا مرحله پنجم تاریخ جامعه‌شناسی یعنی دوره جان لاک، هابز، ویکو و منتسکیو و روسو از تعبیری استفاده شده که بار ارزشی داشته و قابل تأمل است. نویسنده اندیشه و افکار این نظریه پردازان غربی را افکار «بزرگ»، «مهم» و «مؤثر» معرفی می‌کند. (ص ۲۴)

نویسنده در جایی می‌گوید از قرن نهم تا سیزدهم میلادی تحقیق جدی در حوزه مسائل اجتماعی انجام نشده در حالی که پیش از این در فصل اول در بیان دوره بندی تاریخ تفکر اجتماعی در اسلام از شکوفایی علمی در این دوره سخن گفته و بخش قابل توجهی از شخصیت‌ها و متفکرانی که او به بررسی آثار آنها پرداخته متعلق به این عصر هستند (ص ۱۳۲).

از نگاه آزادارمکی، در دوره افول تمدن اسلامی و پس از خواجه نظام‌الملک و خواجه نصیر و غزالی و ابن خلدون، کمتر از اندیشمند اجتماعی سخنی می‌رود تا این که در دوره رویارویی تمدن اسلامی با غرب جدید، بازنگری و بازبینی فکری در حوزه اندیشه اجتماعی مسلمانان احساس می‌شود و شخصیت‌هایی نظیر شریعتی، مطهری ضمن توجه به مبادی فکری اسلام، واقعیت‌های عینی و موضوعات اصلی جامعه اسلامی را مورد بحث و بررسی قرار می‌دهند. به نظر می‌رسد این نوع تحلیل‌های عام و کلان با واقعیت‌های جامعه ایرانی همساز نیست و به منزله نادیده انگاشتن میراث علمی و تمدنی جامعه ایرانی در طول قرن‌هاست.

همین رویکرد عام گرایانه و کلان‌نگر موجب شده تا نویسنده تحلیل درستی از نقش تصوف در جامعه ایران ارائه ندهد. در کتاب تأکید می‌شود که رواج تصوف یکی از دلایل عدم توجه به مسائل و واقعیت‌ها و امور اجتماعی مفاصد و مظالم حکومت‌ها و در نتیجه عدم شکل‌گیری اندیشه اجتماعی در جامعه اسلامی است. (صص ۹۴-۹۸) در حالی که مشخص نیست نویسنده از تصوف کدام جغرافیای اسلامی و یا از چه نوع تصوفی سخن می‌کند. ضمن اینکه شواهد تاریخی نشان می‌دهد ما در تاریخ با نوع خاصی از تصوف روبرو هستیم که برخی از آن به عنوان تصوفی عامیانه یاد می‌کنند رویکردی

اجتماعی داشته و نسبت عمیقی با آیین فتوت و جوانمردی دارد. به طور مثال فرانتس تیشنر معتقد است این نوع از تصوف، به عنوان طریقتی اجتماعی و اخلاقی در سرزمین‌های اسلامی رواج داشته و در برخی از ادوار تاریخ اسلام، منشأ تحولات قابل اعتنا در تاریخ اجتماعی و حتی سیاسی این سرزمین‌ها شده است (تیشنر، ۱۳۴۷: ۲). هانری کربن و جان فوران نیز در آثار خود بر ابعاد اجتماعی گونه‌ای از تصوف و عرفان اسلامی در دوره‌های از تاریخ اشاره داشته‌اند. (کربن، ۱۳۶۳: ۱۰ و فوران، ۱۳۷۷: ۸۵). در نتیجه می‌توان گفت این رویکرد عام‌گرایانه در نوع نگاه نویسنده به غرب و یا سنت و تفکر اسلامی هم مشاهده می‌شود. چرا که مشخص نیست نویسنده از کدام غرب سخن می‌گوید. به کدام وجه از سنت اشاره دارد. از کدام اسلام سخن می‌گوید. آیا می‌توان اسلام ابن خلدون را با اسلام شریعتی یا مطهری در یک چارچوب تعریف کرد؟

در ضمن بررسی اندیشه اندیشمندان اجتماعی معاصر، تصریح شده برخی از آثار ادبی جلال نشان می‌دهد که او از سارتر و از اندیشه اگزیستانسیالیسم تأثیر پذیرفته و از گرایشات جلال به مارکسیسم ارتدوکس سخن گفته است (ص ۳۵۲). اگر چنین است پس چرا به‌عنوان یک اندیشمند اسلامی به بیان تفکر اجتماعی او پرداخته شده است؟ نویسنده در این بخش لیستی از کتب و آثار ادبی و داستانی جلال را ذکر نموده و بر این اساس به طرح دیدگاه اجتماعی او پرداخته است.

همان‌طور که در بخش کاستی‌های شکلی اشاره شد حجم بسیاری از مطالب کتاب درباره جلال آل احمد اختصاص داده شده و این توازن حجمی میان فصول را به‌هم زده است. از جمله اشکالاتی که به فصل مربوط به جلال وارد است فارغ از اینکه آیا اساساً می‌توان جلال را در کنار فارابی و خواجه نصیر و ابن خلدون قرار داد مباحثی که به آن اشاره شده به نظر می‌رسد طرح آن از سوی نویسنده ضرورت ندارد. به‌طور مثال فرزنددارنشدن جلال و پرداختن به این مسئله در قالب یک صفحه موضوعیت ندارد (ص ۳۴۷-۳۴۸). همین‌طور طرح دیدگاه انتقادی او نسبت به زن ایرانی در داستان‌ها (ص ۳۶۷). در واقع در این کتاب به جای پرداختن عمیق به مباحث نظری تلاش شده تنها به نقل قول شخصیت‌ها در باب مسائل اجتماعی بسنده شود.

۶. نتیجه گیری

کتاب تاریخ تفکر اجتماعی آزادارمکی اگر چه تلاش مهمی است در جهت شناسایی میراث فرهنگی و علمی جوامع اسلامی تا با توجه به آن زمینه کشف و بازتولید نظریه ها و مبانی معرفتی و تفکر اجتماعی اندیشمندان اسلامی در مقایسه با اندیشه اجتماعی اندیشمندان غربی فراهم گردد اما متأسفانه چندان در این زمینه موفق نبوده و اهداف نویسنده در متن محقق نگردیده است.

کتاب دارای اشکالات عدیده شکلی و محتوایی است و چندان متناسب با ساختارهای یک متن علمی و دانشگاهی نیست. به گونه‌ای که خواننده را سخت، آزار می‌دهد. این درحالی است انتظار می‌رود پس از گذشت چندین سال از نشر کتاب و تجدید چاپ، اشکالات مشهود ویرایشی و محتوایی مورد بازبینی و اصلاح نویسنده و ناشر قرار گیرد.

علی رغم ادعای نویسنده مبنی بر رویکرد انتقادی نسبت به دیدگاه غرب گرا به نظر می‌رسد کتاب در چارچوب دستگاه فکری مسلط در جامعه دانشگاهی ایران یعنی نگاه شرق شناسانه نوشته شده و از دریچه نظریه های غربی به تفکر اجتماعی اندیشمندان اسلامی نگریسته شده است. نگاهی که به غرب را محور همه تحولات فکری سیاسی و اجتماعی می‌بیند و برای جهان موسوم به شرق سهم زیادی در این زمینه قائل نیست. از آنجا که کتاب منبع و مرجع تخصصی برای درس تاریخ تفکر اجتماعی و اندیشه اجتماعی متفکران مسلمان به شمار می‌رود ضروری است اشکالات شکلی و محتوایی اثر رفع گردد تا اثر در قامت یک اثر مکتوب علمی و تخصصی مورد استفاده قرار گیرد.

کتاب‌نامه

ابن خلدون، عبد الرحمان (۱۳۵۹)، مقدمه ابن خلدون، ترجمه پروین گنابادی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب

اقبال آشتیانی، عباس (۱۳۸۸)، تاریخ مغول؛ از حمله چنگیز تا تشکیل دولت تیموری، موسسه انتشارات امیرکبیر.

آزادارمکی، تقی (۱۳۷۵)، جامعه‌شناسی ابن خلدون، تهران، انتشارات تبیان.

آزادارمکی، تقی (۱۳۷۶)، اندیشه اجتماعی متفکران مسلمان، تهران، انتشارات سروش.

- آزادارمکی، تقی (۱۳۹۲)، تاریخ تفکر اجتماعی در اسلام؛ از آغاز تا دوره معاصر، چاپ یازدهم، تهران، نشر علم.
- آزادارمکی، تقی (۱۳۹۶)، نظریه تغییرات فرهنگی در ایران، تهران، اطلاعات.
- آل احمد، جلال (۱۳۵۶)، غرب‌زدگی، تهران، رواق.
- تیشتر، فرانتس (۱۳۳۵). گروه فتوت کشورهای اسلامی و نوع ظهور گوناگون آن، مخصوصاً در ایران و کشورهای هم‌جوار آن، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران شماره ۲، صص ۷۶-۹۴.
- طباطبایی، سید جواد (۱۳۹۹)، خواجه نظام الملک؛ گفتار در تداوم فرهنگی ایران، تهران، انتشارات نگاه معاصر.
- فوران، جان (۱۳۷۷)، مقاومت شکننده؛ تاریخ تحولات اجتماعی ایران از صفویه تا سال‌های پس از انقلاب اسلامی، ترجمه احمد تدین، تهران، خدمات فرهنگی رسا.
- کرین، هانری (۱۳۶۳)، آیین جوان‌مردی، تهران، نشر نو.
- متز، ادام (۱۳۶۲)، تمدن اسلامی در قرن چهارم، ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگزلو، تهران، امیرکبیر.
- نجفی، موسی و موسی فقیه حقانی (۱۳۹۳)، تاریخ تحولات سیاسی ایران، تهران، موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.
- نظام الملک، حسن بن علی (۱۳۸۹)، سیاست‌نامه (سیرالملوک)، به اهتمام هیوبرت دارک، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۱)، کلیات علوم اسلامی؛ کلام، عرفان، حکمت عملی، ج ۲، چاپ بیست‌وهفتم، تهران، انتشارات صدرا.